

## ولایت تجلی توحید ربوبی

عبدالله حاجی صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

توحید به عنوان محور دین و سنگ بنای همه معارف دینی علاوه بر بُعد اعتقادی و نظری ابعاد کاربردی و عملی دارد که یکی از مهمترین آنها انحصار حاکمیت و ولایت به خدای واحد می باشد لکن این حاکمیت انحصاری خدا برای اینکه اجرایی شده و در بین مردم و جامعه دینی اعمال شود در لباس امامت و ولایت معصومین علیهم السلام تجلی و ظهور پیدا می کند و در حقیقت ولایت زمینی کننده و اجرایی کننده ولایت خدا است و این مقاله به دنبال آن است که زیربنا بودن توحید برای ولایت را اثبات و نیز حقیقت ولایت را تبیین کند.

کلیدواژگان: توحید، ولایت تشریحی، امامت، پیامبر اکرم، نبوت، حاکمیت انحصاری.

## طرح مسأله

توحید عصاره دین و محور همه اصول و آرمانها و هدایت‌های الهی و جهت دهنده همه معارف و احکام شریعت است. در جهان‌بینی اسلامی توحید قطب، محور و بزرگراهی است که همه خطوط و نظام‌های دینی (مانند نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام حقوقی...) باید به آن منتهی شوند و لذا در متون دینی و در رأس آنها آیات قرآن و روایات معصومین هیچ موضوعی به میزان توحید و ابعاد مختلف آن مورد توجه و اهتمام و تأکید قرار نگرفته چرا که سامان یافتن آن، اصلاح و سامان همه امور را به دنبال دارد و از همین جهت جهان‌بینی اسلامی، جهان‌بینی توحیدی نامیده شده است.

توحید قرآن تنها یک اندیشه و نگرش نیست که فقط در پی سامان‌دهی باورها و اصلاح اعتقادات و اندوخته‌های ذهنی باشد بلکه علاوه بر بُعد اعتقادی و فکری، رفتارها و اعمال فردی و اجتماعی را نیز سامان می‌دهد. انبیا و منادیان توحید بیش از آن‌که یگانگی خدا را در نظر و اندیشه تبلیغ نمایند و با شرک در اعتقاد مبارزه نمایند به دنبال آن بودند که در صحنه عمل محوریت خدای واحد را نشان داده و جهت‌گیری رفتارها بر اساس توحید و انحصار حاکمیت به خدا را سامان داده و آنها را از اطاعت و پیروی رقیبان خدا باز دارند و شاید به همین جهت باشد که قرآن نسبت بر توحید ربوبی و عبادی بیش از توحید ذاتی و صفاتی تأکید می‌کند. چنانکه توطئه‌ها و ستیزه‌گری مستکبران و دشمنان انبیا و مترفان فقط به خاطر اندیشه توحیدی و افکارشان نبود بلکه دعوت آنان را تهدید کننده موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی خود می‌دانستند. بزرگان و اشراف مکه از سر اعتقاد و تعبد به بتها نبود که با تمام توان به مقابله با پیامبر اقدام می‌کردند بلکه آنان دعوت پیامبر(ص) را منافی موقعیت اشرافی و اجتماعی خود و بر هم زنده منافع خویش می‌دانستند، و شایسته است در آموزش‌های دینی و بویژه معارف دانشگاهی به ابعاد کاربردی و ملموس و عینی معارف و بیش از همه توحید، اهتمام بیشتری بشود و در کنار مباحث فلسفی و ذهنی به الزامات عملی و آثار توحید در نظامهای دینی توجه گردد. همان راهی که همواره رهبران دینی به تأسی از معصومین علیهم‌السلام رفته‌اند.

توحید قرآن تنها نگرشی بی‌تفاوت و غیر مسئول نیست. شناختی متعهد و بینشی

فعال و سازنده است. طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است و اصطلاحاً توحید از ارکان ایدئولوژی اسلام بلکه رکن اصلی آن نیز هست. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۷۴، ص ۳۸ - ۴۱).

یکی از ابعاد مهم و آثار عظیم توحید که قرآن و معارف دینی به آن توجه و تأکید فراوانی دارند انحصار حاکمیت و فرمانروایی و تشریح به خدای واحد می‌باشد. به دیگر سخن اقتضای اعتقاد به وحدانیت خدا جامعه دینی و مؤمنین را علاوه بر ولایت تکوینی از سرپرستی و مدیریت خدای واحد (ولایت تشریحی) بهره‌مند می‌سازد و تشریح را با تکوین هماهنگ می‌سازد و این مقاله در پی آن است که چگونگی زمینی شدن و تجلی یافتن ولایت و حاکمیت تشریحی خدا را بیان کند.

### اختصاص ولایت تشریحی خدا به مؤمنین

قبل از هر چیز لازم است به این تفاوت مهم ولایت تشریحی با ولایت تکوینی اشاره کنیم که ولایت و حاکمیت تکوینی خدا مربوط به چگونگی آفرینش است و همه پدیده‌ها و موجودات را در برمی‌گیرد و در حوزه اختیار انسان قرار ندارد و لذا تخلف‌ناپذیر است اما ولایت تشریحی خدا مختص کسانی و موجوداتی است که با اراده و بهره‌گیری از قوه عاقله وارد سرزمین ایمان گشته و با ایمان به خدای واحد، اراده و ولایت تشریحی خدا را برگزیده و انتخاب کرده باشند. هدایت الهی برای انسان تحمیلی و جبری نیست و سعادت و حرکت استکمالی انسان اقتضا می‌کند که او با توجه به فطرت الهی و توانمندی‌هایی که در وی قرار داده شده خود، راهبرد و برنامه آینده و مسیر زندگی خویش را انتخاب کند و مؤمن یعنی انسانی که ولایت و سرپرستی و قانون آفریدگار و پروردگار خویش را پذیرفته و به آن ایمان آورده است و با این پذیرش و انقیاد، خود را از بندگی و پیروی و سلطه و ولایت غیر خدا آزاد نموده و از نعمت عظیم هدایت تشریحی و ولایت و سرپرستی خدا بهره‌مند ساخته است. ولایتی که عروه‌الوثقی و هدایت مستمر و ناگسستنی الهی بوده و جهت‌گیری و حرکت انسان را همواره به سوی نورانیت بیشتر و شکوفایی و فعلیت استعدادهای وی قرار می‌دهد و در مقابل آنان که به ولایت و سرپرستی خدا رأی نداده و به دعوت رسول او لبیک نگویند

لامحاله تحت سلطه و ولایت طاغوت‌ها قرار گرفته و آنان هم پیروان خویش را از نور به ظلمت و از هدایت به ضلالت رهبری می‌کنند و البته سرانجام آنان عذاب است و شقاوت.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ  
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ. (بقره / ۲ / ۲۵۷)

آری در مرحله پذیرش ولایت تشریحی، انتخاب و گزینش انسان، نقش تعیین‌کننده را دارد و زبان دین و منادیان و مبلغان آن تنها دعوت و بشارت و انذار است. در اصل ورود به دین و توحید پیامبر اکرم(ص) به تبع خدا فقط دعوت‌کننده و ارائه‌کننده طریق است و هیچ‌گونه تحکم و تکلیفی که انسان را مجبور نماید وجود ندارد چرا که «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی». (بقره / ۲ / ۲۵۶)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان / ۷۶ / ۳)

اگر قرآن دعوت به پیروی از خدا و رسول می‌کند به خاطر آن است که نتیجه پذیرش این دعوت هدایت است و هرگز سود و منفعتی را نصیب آن حضرت نمی‌کند چنانکه سرپیچی و مخالفت با این دعوت، ضلالت را به دنبال دارد و به تصریح مؤکد قرآن پیامبر در مرحله پذیرش یا عدم پذیرش دین وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار ندارد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ  
وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (نور / ۲۴ / ۵۴)

اگر کسانی با پشت کردن به فطرت انسانی و سرکوب نمودن خرد و عقلانیت و تحت تأثیر هواهای نفسانی و امیال حیوانی، نسبت به دعوت همراه با مهربانی و دلسوزی پیامبر اعظم(ص) موضع انکار و لجاجت و کفر را برگزینند، هیچ‌کس حتی نفس حیات‌بخش رسول خدا هم در آنها تأثیری نمی‌گذارد. آنان همچون مردگان از قدرت فهم و شنیدن دعوت الهی محروم گشته‌اند. إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، (روم / ۳۰ / ۵۲) و انذار و هشدارهای آن حضرت در آنان تأثیری به وجود نمی‌آورد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (بقره / ۲ / ۶)

## ایمان و انحصار ولایت به خدا

یکی از آثار مهم و یکی از لوازم ایمان به خدای واحد، پذیرش وانحصار حاکمیت و ولایت به خدا می‌باشد و از این نعمت عظیم و ولایت و سرپرستی خدا بهره‌مند نمی‌گردند مگر مؤمنان فرزانه‌ای که توحید ربوبی را پذیرفته و برنامه زندگی و زمام فرمانروایی خود را به آفریدگار خویش سپرده‌اند و به این وسیله خود را از عبودیت و سرسپردگی و حاکمیت رقیبان خدا آزاد ساخته‌اند.

بنابر اصل توحید انسان‌ها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند و همه محکومات و تحمیلاتی که از طرف قدرت گونه‌های تاریخ بشریت رفته غلط و خلاف حق بوده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۴، ۴۱)

در نظام توحیدی، حاکمیت و سلطه مختص آفریدگار، مالک و صاحب اختیار انسان و مبدأ و مقصد تمام عالم آفرینش است که به همه ابعاد و نیازهای انسانی احاطه علمی و قدرت کامل دارد و قانون مبتنی بر مصالح واقعی او محور و حاکم همه اقدامات است و اراده هیچ کس برتر و بالاتر از قانون الهی نمی‌باشد. به تعبیر زیبای امام خمینی (ره):

در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم (ص) هم تابع قانون بود - قانون الهی - نمی‌توانست تخلف بکند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که اگر یک چیزی برخلاف آن چیزی که من می‌گویم بگویی من تو را اخذ می‌کنم. (امام خمینی، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۱)

براساس جهان‌بینی توحیدی اراده هیچ کس و انسانی مافوق اراده دیگران قرار ندارد و هر نوع استعمار و استثمار مطرود هر حاکمیتی (غیر حاکمیت خدا) شرک و مردود می‌باشد. حکمفرمایی اصلاً در اسلام نیست، حکمفرمایی اصلاً در کار نیست. همان: ۳۷/۱۱ بنابراین، این شبهه که نظام ولایی و از جمله ولایت مطلقه فقیه برتر نشان‌دهنده اراده فردی و مستلزم استبداد فردی و دیکتاتوری است و تحقیر مردم را به دنبال دارد، حاکی از آن است که از مبانی توحیدی غفلت کرده‌اند و توجه ندارند که در جهان‌بینی توحیدی هیچ فرد یا گروه و طبقه خاصی، سلطه و حاکمیت بر دیگران ندارد و تنها حکم و قانون الهی حکومت می‌کند و فرمانروایی مختص خدا است و پیامبر و امام و ولی فقیه تنها مبین و مجری قانون الهی می‌باشند.

## زمینی شدن ولایت الهی

بعد از آنکه دانسته شد، اسلام حاکمیت و ولایت تشریحی را مختص و منحصر به خدا می‌داند و آن را از غیر خدا نفی می‌کند این سؤال مهم مطرح می‌شود که ولایت الهی و حاکمیت خدا چگونه ظهور و بروز یافته و در بین مؤمنین و انسان‌های زمینی تجلی می‌یابد؟ به دیگر سخن مؤمنین و آنان که ولایت خدا را بر همه ولایت‌ها و سلطه‌ها ترجیح داده‌اند چگونه و از چه طریقی می‌توانند از این ولایت بهره‌مند گشته و مدیریت و هدایت خدا را دریافت کنند و تحت حاکمیت و سرپرستی خدا در صراط مستقیم قدم گذاشته و به سمت سرمنزل مقصود و کمال حقیقی حرکت کنند؟

پاسخ و راهبرد اسلام برای تحقق ولایت و حاکمیت خدا در بین مؤمنین، "نظام امامت و ولایت" برگزیدگان خدا و قائم‌مقامان اوست. مدیریت و هدایت و حاکمیت الهی به وسیله انسانهای برگزیده و مصون از هر انحراف علمی و عملی به عنوان جانشین خدا و امام و پیشوای مؤمنین، ظهور و تجلی پیدا می‌کند. ولایت معصومین منصوب خدا تضمین کننده اسلامیت و جهت دهنده جامعه دینی در مسیر هدایت و صراط مستقیم و ناکام سازنده توطئه دشمنان می‌باشد و لذا ولایت و امامت، یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی است و اطاعت و فرمانبرداری از آنان اطاعت و فرمانبرداری از خدا و مخالفت و پشت کردن به آنها شرک و خروج از توحید است. با تأمل دقیق، ولایت جانشینان و خلفاء الهی حتی در طول ولایت خدا نمی‌باشد بلکه به تبع ولایت خدا و تجلی و اجرایی شدن همان ولایت خدا است.

در بینش و نگرش توحیدی، تنظیم نظام اجتماعی و سیاست داخلی بر محور عدالت، حفظ وحدت و حرکت همگانی و همراه با استقامت بر صراط مستقیم به سوی هدف عالیه دین، هضم و نابود نشدن در تلاقی با جریانهای انحصارطلب و خودکامه، حفظ استقلال همه‌جانبه و قطع هرگونه وابستگی و نفوذپذیری، تدبیر سیاست خارجی بر محور مصلحت و منافع امت اسلامی، مصونیت از لغزش و انحراف، اقتدار دینی و ملی، رشد علمی و ارزشی و بالاخره مبارزه با موانع هدایت و تعالی انسانها، نیازمند یک محور آگاه و مقتدر می‌باشد که صلاحیت علمی و عملی لازم و کافی را برای این امر داشته باشد و این همان امام است. امام مرکز ثقل امت اسلامی، محور وحدت و انسجام تمام مؤمنین، تضمین کننده مصالح و منافع و حقوق همه افراد و طبقات (براساس قانون الهی)، مسئول جهت‌گیری عالمانه همه نظامها و

تخصصها، به کار گیرنده تواناییها و استعدادها در جای خود، تنظیم کننده مسئولیتها و مدیریتها، هادی جامعه از آنچه هست به سوی آنچه باید باشد، فراهم کننده زمینه و فرصت برای شکوفایی استعدادها و رشد ارزشها، شکوفا کننده شوق و انگیزه‌ها، مأیوس کننده دشمنان و تجلی بخش عزت مؤمنین و در یک جمله تبیین کننده و مجری احکام سعادت آفرین و مبتنی بر مصالح واقعی‌ای که خدا برای هدایت انسان تشریح نموده و نسخه پروردگار ارحم الراحمین می‌باشد.

براساس توحید ربوبی حقانیت و مشروعیت هر ولایت و حاکمیتی متوقف بر نصب و اذن الهی است و هیچ انسانی حق سلطه و حکومت بر دیگران را ندارد مگر آنکه به ولایت الهی منتهی شود.

عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا مستلزم آن است که هیچ یک از بندگان خدا خودسر و مستقل حق تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدبر امور زندگی انسان‌ها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است (یا به شخص مانند امامان معصوم (ع) و یا به علائم و ملاک‌ها مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (ع)). (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: ۳۸)

در یک تقسیم‌بندی کلی آیات قرآن در باب ولایت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف. آیاتی که ولایت را انحصاراً برای خدا و مختص او می‌داند مانند:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. (یوسف / ۱۲ / ۶۷ و انعام / ۶ / ۵۷)

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ  
وَلَا نَصِيرٍ. (توبه / ۹ / ۱۱۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... (بقره / ۲ / ۲۵۷)

ب. آیاتی که ولایت غیر خدا را هم مطرح و آن را به عنوان یک رکن اساسی از تعالیم

اسلام معرفی کرده و از مسلمانان می‌خواهد از آنان پیروی و فرمانبرداری کند نظیر:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (احزاب / ۳۳ / ۶)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ. (مانده ۵ / ۵۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء/ ۵۹)

جمع بین این دو دسته آیات آن است که ولایت حقیقی و حاکمیت بالاصاله مختص و منحصر به خدا است و هیچ کس حتی پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) دارای چنین ولایت و حاکمیتی نیستند و آیات دسته اول ناظر به این ولایت انحصاری خدا است، ولایتی که از توحید ربوبی نشأت می‌گیرد. اما این ولایت الهی روی زمین به وسیله جانشینان و خلفاء خدا اعمال می‌شود و تجلی می‌یابد و لذا پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم با انشاء و نصب الهی دارای ولایت اعتباری و بالتبع و بالعرض می‌باشند، آن هم در راستای معرفی احکام الهی و اجرای آنها. در واقع ولایت حقیقی خدا واسطه عروض است برای ولایت اعتباری پیامبر و امامان نه اینکه واسطه در ثبوت ولایت آنها باشد و آیات دسته دوم این نوع ولایت را متعرض شده است و لذا اطاعت از آنان اطاعت از خداست. «من يطع الرسول فقد اطاع الله.» (نساء / ۴ / ۸۰) کاملاً روشن است که این ولایت اصالت نداشته و هرگز اراده فردی و شخصی یک فرد را برتر از اراده دیگران قرار نمی‌دهد بلکه اینان موظف هستند اراده تشریحی خدا را تبیین و حاکمیت خدا را اجرا کنند، چنان که تردیدی وجود ندارد که مشروعیت این ولایت جز از طریق نصب و یا حداقل اذن الهی تحقق نمی‌یابد و لذا فرمود ما آنها را امام قرار دادیم برای این که مردم را به امر ما هدایت کنند. «و جعلناهم أئمةً يهدون بامرنا.» (انبیاء / ۲۱ / ۷۳)

به همین جهت اکثر علمای شیعه و فقها معتقدند که حتی در عصر غیبت، مشروعیت و حقانیت حکومت و مشخصاً ولایت فقیه به نصب عام از طرف خدا و جانشینان او می‌باشد و هرگز انتخاب نمی‌تواند جواز تصرف و مقام ولایت را جعل و انشا کند، ولایت پیمان خدا و شأن ربوبی دارد که جز با نصب و جعل مستقیم یا غیرمستقیم او ایجاد نمی‌شود. مفاد انتخاب و کالت و مقبولیت است نه ولایت و مشروعیت حاکمیت.

### شئون و مأموریت‌های پیامبر اکرم(ص)

برای توضیح بیشتر با چگونگی شکل‌گیری نظام ولایی و تجلی یافتن ولایت تشریحی خدا شایسته است به آنچه قرآن درباره شئون مختلف و وظایف آخرین فرستاده الهی بیان داشته است به اجمال بپردازیم.



رسول اکرم(ص) دارای پنج شأن و منزلت بوده و مسئولیت‌های مختلفی را خدا به او واگذار کرده است:

۱. نبوت و رسالت: آخرین فرستاده الهی مانند انبیاء اولوالعزم قبلی، رسول و مبلغ وحی الهی برای همه انسانها است. آن حضرت آخرین دریافت کننده و ابلاغ کننده شریعت و وحی خدا می‌باشد که پیام و شریعت او تا پایان دنیا همه افراد بشر را مخاطب قرار داده آنها را به قانون و هدایت الهی دعوت می‌کند و بشیر و نذیر است برای تمام مردم. «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً.» (اعراف / ۷ / ۱۵۸)

از آیاتی که به شأن نبوت و رسالت پیامبر اکرم(ص) (شأن ویژه و ممتاز آن حضرت) نظارت دارد نکات مختلفی استفاده می‌شود نظیر:

الف. رسالت آن حضرت همه انسانها را در بر گرفته و دعوت او عام است برای همه مردم چنانکه در آیه فوق تعبیر به یا ایها الناس شد و به علاوه قید جمیعاً را هم آورد و همینطور آیاتی که در باره انذار و تبشیر آن حضرت آمده؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ.» (سبأ / ۳۴ / ۲۸)

ب. این دعوت بر محور حقانیت بوده و تضمین کننده هدایت الهی می‌باشد (و در جهت تأمین منافع و یا سلطه طبقه خاصی نمی‌باشد). «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.» (اسراء / ۱۷ / ۱۰۵)

ج. در این مرحله و در رابطه با شأن نبوت رسول خدا(ص) تنها وظیفه دعوت و ابلاغ وحی و حکم الهی را دارد و پذیرش و انقیاد یا مخالفت و کفر و پشت کردن به آن به خود انسانها برمی‌گردد و هرگز آن حضرت دین را به مردم تحمیل نمی‌کند و ضامن ایمان آوردن و پذیرش هدایت الهی نیست.

وَمَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ. (نور / ۱۴ / ۵۴ و عنکبوت / ۲۹ / ۱۸)  
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. (یونس / ۱۰ / ۱۰۸)

برخی از مسلمانان که نسبت به آیات قرآن تخصص لازم راندارند مانند علی عبدالرزاق مصری و مرحوم مهندس مهدی بازرگان با توجه به آیاتی که وظیفه پیامبر اکرم(ص) را منحصر

می‌کند به ابلاغ وحی الهی مانند آیات فوق و مانند انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر (غاشیه / ۸۸ / ۲۱) چنین استفاده کرده‌اند که اسلام وارد حوزه مدیریت و سیاست و اداره زندگی نشده و تنها به ارائه طریق و راهنمایی اکتفا کرده است. پس خود قرآن سکولاریسم و عدم ورود دین به صحنه معیشت و زندگی دنیوی را تأیید می‌کند، درحالی که این آیات تنها شأن نبوت و رسالت پیامبر را مطرح کرده است که در مرحله ورود به دین و پذیرش یا عدم پذیرش مردم وظیفه‌ای جز ابلاغ دعوتنامه الهی نداشته و نباید حضرتش از انکار و لجاجت مردم ناراحت باشد و این منافاتی ندارد با اینکه آن حضرت نسبت به مؤمنین و آنان که دعوت خدا را لیبیک گفته‌اند مأموریت‌های دیگری داشته باشد چنانکه آیات فراوان و متعددی در قرآن به این مطلب اشاره بلکه تصریح دارد. (نک: حاجی صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلامی، ص ۶۳ - ۶۷).

د. شأن نبوت و دریافت وحی و شریعت به وسیله رسول اکرم (ص) خاتمه یافته و بعد از او هیچ پیامبر و رسولی برانگیخته نخواهد شد چرا که او کاملترین و آخرین برنامه و شریعت را که در همه زمان‌ها جوابگوی نیازهای متنوع بشر بوده و هدایت آنان را تضمین می‌کند ارائه کرده است.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. (احزاب / ۳۳ / ۴۰)

۲. مرجعیت دینی و تفسیر وحی: قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام، کلیات و خطوط اصلی را بیان کرده و نیاز به تفسیر و تبیین فروع و مصادیق دارد و لذا خدا به پیامبر به عنوان کارشناس و متخصص معارف و احکام دینی مأموریت می‌دهد که مرجعیت دینی و پاسخگویی به سؤال‌ها و نیازهای مردم را برعهده گیرد.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. (نحل / ۱۶ / ۴۴)

و به مسلمانان هم می‌گوید آنچه را پیامبر ارائه کرد پذیرفته و آن را بگیرند که حقیقت دین همین است.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ... (حشر / ۵۹ / ۷)

۳. زعامت و رهبری: قرآن علاوه بر تبیین دین در آیات متعددی وظیفه اجرایی و مدیریتی و شأن ولایت و رهبری را برای پیامبر اکرم (ص) مطرح نموده و ولایت و امامت او را کنار ولایت

خدا مطرح می‌کند.

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (احزاب / ۳۳ / ۶)  
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... (مائده / ۵ / ۵۵)

۴. قضاوت و فصل الخطاب: یکی از مهمترین شئون پیامبر اکرم(ص) داوری و مرتفع کردن هر نوع نزاعی بین افراد و گروههای مختلف و در حوزه‌های مختلف اعم از امور حقوقی، سیاسی، فکری و... است و نشانه ایمان آن است که مسلمانان به داوری پیامبر باتمام وجود اعتماد و انقیاد داشته باشند و او را تمام کننده و فصل الخطاب همه اختلافات قرار دهند و انسجام را حفظ کنند.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نساء / ۴ / ۶۵)

۵. ولایت تکوینی و وساطت فیض: فلاسفه و عرفا با الهام از معارف دینی می‌گویند در هر عصر و زمانی، انسان کاملی وجود دارد که نور وجود و حیات و فیض را از مبدأ فیض و واجب‌الوجود گرفته و آن را بین پدیده‌ها و ممکن‌الوجودها منتشر می‌سازد و به تعبیر دیگر هر زمانی باید حجتی و واسطه فیضی باشد که قطب عالم امکان و محور جهان آفرینش باشد که از او به ولی و حجت خدا تعبیر می‌کنند. حجتی که اگر نباشد زمین اهلش را می‌بلعد؛ «و لولا الحجة لساخت الارض باهلها» در زیارت جامعه کبیره تصریح شده است که حتی قوام آسمان و زمین و همه موجودات آنها به ولایت است و مسلماً این ولایت و منزلت را پیامبر اکرم(ص) در عصر خود به عهده داشته است. او انسان کامل و حجت و ولی خدا بر همه ممکنات می‌باشد.

پیامبر اکرم(ص) به عنوان رسول خدا همه انسان‌ها را به وحی الهی دعوت می‌کند و نبی و رسول نامیده می‌شود اما چهار شأن دیگر آن حضرت تحت عنوان ولایت و امامت آن حضرت مطرح می‌باشد یعنی او رسول است برای همه مردم و واسطه فیض است برای تمام مخلوقات و ولی و امام است برای مؤمنین. به عبارت دیگر حبیب خدا و خاتم الانبیا در سه مرحله منشأ تأثیر و متکفل مأموریت الهی است. نسبت به تمام آفرینش و همه پدیده‌ها واسطه فیض و قطب عالم امکان و حجت خداست و نسبت به عموم مردم و انسان‌ها، مبلغ وحی و

دعوت الهی می‌باشد و بالاخره نسبت به گروندگان و جامعه دینی وظیفه رهبری و مدیریت و تفسیر و تبیین احکام و فروع و قضاوت و داوری رابرعهدہ دارد. بنابراین ولایت و سرپرستی و حاکمیت خدا در زمان پیامبر اکرم(ص) به وسیله آن حضرت تجلی می‌یابد و او به عنوان خلیفه و ولی منصوب خدا جامعه دینی را مدیریت و رهبری می‌کند.

### ولایت الهی بعد از پیامبر اکرم(ص)

گرچه رسالت و نبوت با رحلت پیامبر اکرم(ص) پایان می‌یابد و با وجود قرآن دیگر رسول و پیامبری مبعوث نگشته و شأن رسالت به کسی داده نشده و نمی‌شود لکن سایر شئون آن حضرت در همه زمان‌ها و برای تمام دوران‌ها باید تداوم یابد. همیشه باید باشند کسانی که زبان ناطق دین و کارشناس معارف و احکام الهی باشند و به عنوان کارشناس و متخصص دین نیازها و سؤالات جدید را پاسخگو باشند و همینطور مدیریت و رهبری جامعه دینی را به نیابت و از طرف خدا برعهده داشته باشند و دراختلافات و دسته‌بندی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی داوری کنند. چنانکه باید در هر زمانی انسان کاملی باشد که به عنوان حجّت و ولی خدا واسطه فیض و قطب عالم امکان باشد. به تعبیر دیگر خاتمیت مربوط و محدود به شأن نبوت و رسالت پیامبر اکرم(ص) می‌باشد اما وظیفه ولایت و امامت آن حضرت که دارای چهار شأن می‌باشد باید تداوم و استمرار یابد و لذا رسول اکرم(ص) حاصل مأموریت خود و آنچه را از خود به جای می‌گذارد محدود به قرآن و کتاب آسمانی نکرد و با صراحت و بارها بیان کرد که من دو ثقل گرانبها و غیر قابل تفکیک را بین شما می‌گذاریم و هدایت و سعادت و استمرار حضور شما در صراط مستقیم و مصونیت از هرانحراف و لغزشی را تنها در پرتو تمسک به این دو معرفی می‌کنم. یکی قرآن که حاصل شأن نبوت آن حضرت است و دیگری عترت و ولایت که تداوم بخش شئون مربوط به ولایت آن حضرت می‌باشد.

اساساً یکی از مهم‌ترین عوامل جاودانگی اسلام و توانایی پاسخگویی به نیازهای همه انسانها و مدیریت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها وجود امامانی است که به عنوان عدل قرآن بعد از پیامبر اکرم(ص) مأموریتها و منزلت‌های آن حضرت (به جز دریافت وحی و ابلاغ وحی) را تداوم می‌بخشند. بنابراین امامت، دارای چهار شأن و مأموریت می‌باشد.

۱. مرجعیت در تمام امور دینی و کارشناسی احکام الهی و معارف قرآنی، چرا که علم آنان اکتسابی نبوده و مانند پیامبر علم آنها حضوری و لدنی است و لذا دست‌یابی به محتوای اسلام و معارف الهی جز از طریق امامان معصوم امکان ندارد. آنان زبان گویای دین بوده و با وجود کسانی که خدا خود، برای تفسیر آیات قرآن و تبیین معارف و احکام منصوب کرده است جایی برای قرائت‌های مختلف و پلورالیسم دینی نمی‌ماند؛ زیرا دین صامت و ساکت نیست تا هر کس برداشتی از آن را ملاک قرار دهد.

۲. زعامت و رهبری جامعه دینی و مدیریت حکومت دینی به عنوان خلیفه خدا و تجلی‌بخش ولایت او روی زمین و لذا تنها راه دست‌یابی به ولایت الهی و خروج از ولایت و حاکمیت طاغوت‌ها و آزادی از هر قید و بندی تن دادن و پذیرفتن ولایت امامانی است که خدا آنها را جانشین ولایت خویش قرار داده است.

۳. قضاوت و داوری در همه امور و پایان‌بخشی به همه نزاع‌ها و اختلافات. در جهان‌بینی توحیدی برداشت‌ها و مواضع سیاسی، فکری، اجتماعی آزاد است اما هرگاه موجب اختلاف و دسته‌بندی‌ها و تعارض شود، فصل‌خطاب و موضع حق را امام و رهبری ارائه می‌کند چنانکه در امور حقوقی قضاوت و داوری از شئون او بوده و حکم او باید برای همگان نافذ و قطعی تلقی شود چرا که جانشین خدا و امام براساس حکم خدا و حقانیت، قضاوت می‌کند. ۴. در هر زمانی امام و ولی خدا قطب عالم امکان و واسطه فیض می‌باشد که هر فیض و نعمتی جز از طریق آنان به مخلوقات و از جمله انسان‌ها نمی‌رسد. آنان پخش‌کننده نور الهی بین مخلوقات او و صاحب زمان خود می‌باشند و هرگز زمین از وجود آنان خالی نخواهد بود هرچند آن امام پشت پرده غیب باشد و مردم نسبت به او دسترسی نداشته باشند.

براساس آنچه بیان شد می‌توان به این مطلب اذعان نمود که مباحثی که درباره امامت و جانشینی بعد از پیامبر اکرم وجود دارد محدود و منحصر به اختلاف در مصداق نیست که گروهی علی(ع) را جانشین پیامبر اکرم(ص) بدانند و گروهی دیگر فرد دیگری را رهبر و امام بدانند. بلکه آنچه را شیعه براساس توحید ربوبی و آیات قرآن و روایات متواتر و فراوان می‌گویند و تعریف و تلقی‌ای که از امامت دارد، دیگران قبول ندارند نه اینکه در مفهوم با هم مشترک باشند و فقط در مصداق اختلاف داشته باشند. اهل تسنن خاتمیت را در همه شئون پیامبر دانسته و می‌گویند با رحلت آن حضرت تمام شئون او خاتمه یافته و آنچه از او باقی

است کتاب آسمانی و قرآن می‌باشد و مسئله رهبری و مدیریت جامعه دینی بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) از شئون و امور مربوط به متشرعه و مردم است که کسی را به عنوان ریاست‌العامة و رئیس حکومت برگزینند تا حکومت را اداره نماید و لذا آنان در خلیفه و حاکم اسلامی نه عصمت را شرط می‌کنند نه منصوب بودن از طرف خدا را.

در حالی که شیعه معتقد است امامت شأن ربوبی دارد و از طریق خدا جز برای انسانهایی که هیچ گونه آلودگی عملی نداشته و از انحراف عملی و علمی مصونیت صد در صد داشته باشند انشاء و مشروعیت نمی‌یابد. شیعه خاتمیت را محدود به نبوت و رسالت می‌داند (لا نبی بعدی) اما سایر شئون پیامبر را به وسیله منصوبین و برگزیدگان خدا تداوم یافته و مستمر می‌شناسد. شیعه امامت را مترادف حکومت نمی‌داند بلکه حکومت را یکی از شئون امامت می‌داند که از طرف حاکم علی الاطلاق و فرمانروای هستی به جانشینانش داده شده است و در واقع ولایت و امامت آنها تجلی و ظهور یافتن توحید ربوبی و حاکمیت انحصاری خدا است و لذا ولایت بزرگترین و سنگ تمام نعمت‌های الهی، کمال دین و مأیوس کننده و ناکام سازنده دشمنان آن است و اسلامی را خدا به عنوان آیین و دین هدایت‌گر و سعادتبخش پذیرفته و امضاء کرده است که دارای ولایت باشد. یعنی قرآن منهای ولایت و اسلام بدون امامت نه از کمال برخوردار است، نه تضمین‌کننده هدایت است و نه مصونیت‌بخش از توطئه دشمنان. از همه اینها مهمتر اسلام منهای ولایت، توحیدی نیست و از توحید ربوبی بی‌بهره است. شایسته است در مباحث مربوط به امامت به موضوعات مبنایی‌تر بیشتر پرداخته و آن را از محدود شدن به بحث در مصداق خارج کنیم تا ضمن اجتناب از اختلافات جزئی، حقیقت را برای دیگران روشن‌تر سازیم. مرحوم شهید مطهری در کتاب امامت و رهبری به تفصیل به این بحث پرداخته‌اند که هنوز طراوت و تازگی منحصر به فرد را دارد. اگر ما ولایت و امامت را از اصول دین می‌دانیم فقط به خاطر این نیست که نصب امامان مربوط به خدا و فعل خدا می‌باشد بلکه اصلاً اصل امامت از شئون خدا و وحدانیت او می‌باشد و امامت تجلی توحید می‌باشد چرا که یکی از وظایف و شئون امامت، رهبری و مدیریت کلان جامعه دینی است و این جز با ابلاغ خدا شکل نمی‌گیرد. (البته این به معنای نادیده گرفتن نقش و جایگاه مردم در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام و رهبری و حکومت دینی نیست بلکه اولاً مردم و مؤمنین با پذیرفتن دین خدا و ولایت الهی در حقیقت به امامت و رهبری جانشینان خدا و منصوبین او

رأی داده و آن را پذیرفته‌اند و ثانیاً اگرچه حقانیت و مشروعیت ولایت امامان جز از طرف خدا نمی‌باشد لکن مقبولیت و فعلیت یافتن آن جز از طریق مردم و قیام و مشارکت آنان تحصیل نمی‌شود و این موضوعی است که در جای خود به خوبی قابل اثبات می‌باشد.

ارتباط ولایت با توحید و نشأت گرفتن امامت معصومین از اعتقاد به وحدانیت خدا را از آیات و روایات فراوانی می‌توان استفاده کرد. قرآن با صراحت امامت را عهد الهی (نه پیمان مردمی) معرفی می‌کند که تنها به کسانی داده می‌شود که اولاً هیچگونه آلودگی نداشته باشند و ثانیاً صلاحیت و شایستگی لازم را داشته باشند، حتی اگر از پیامبران الهی باشد. قرآن اطاعت از پیامبر(ص) و ولایت او و جانشینانش (اولوالامر) را در کنار اطاعت خود مطرح کرده و خداگرایی و محبت به خدا را مستلزم تبعیت از پیامبر معرفی کرده و اطاعت وی را اطاعت خدا دانسته است. در روایات هم پذیرش اعمال و دین‌داری بر محور و میزان ولایت ائمه معصومین معرفی شده است که بدون آن هیچ اعتقاد و عملی نتیجه‌بخش نمی‌باشد و انکار آن شرک به خدا را به دنبال دارد و لذا پیامبر اکرم(ص) فرمود: «من مات بغير امام مات ميتة جاهلیة.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۱ / ۱۲۰) و امام صادق(ع) هم فرمود: «الامام علم بین الله عزوجل و بین خلقه فمن عرفه کان مؤمناً و من انکره کان کافراً.» (همان) و در حدیث مشهور سلسله الذهب امام رضا(ع) بعد از اینکه از قول خدا نقل فرمود که توحید عامل امنیت از عذاب است؛ «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» آن را مشروط کرد به ولایت محوری و فرمود «بشروطها و انا من شروطها.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹ / ص ۱۲۳) بنابراین جا دارد ولایت و امامت را از این زاویه که تجلی‌بخش و عینیت‌ساز توحید است در صحنه مدیریت جامعه و زندگی دینی مورد توجه قرار دهیم که اگر چنین شد دیگر در ضرورت عصمت و منصوب بودن آن جای تردید نمی‌ماند.

در پایان این بحث لازم است به یک سؤال و شبهه احتمالی هم پاسخ دهیم که اگر ولایت ظهور و عینیت‌بخش توحید ربوبی است و تنها مدیریتی شرعی و دینی است که از طرف خدا منصوب شده باشد، در عصر غیبت که بنا بر مصالحی حجت خدا در پشت پرده غیبت می‌باشد این توحید ربوبی چگونه تجلی می‌یابد و چگونه می‌توان نظام و جامعه‌ای توحیدی و دینی داشت؟ و به دیگر سخن اگر شئون مربوط به ولایت و امامت پیامبر اکرم(ص) تعطیلی‌بردار

نیست و همیشه در کنار قرآن باید ظهور و بروز داشته باشد در زمان و مکانی که امام و حجت خدا غایب است و مردم دسترسی به وی ندارند چگونه ظهور یافته و مأموریت‌های تعطیلی‌ناپذیر تبیین دین و مرجعیت کارشناسی معارف و احکام الهی، و زعامت و رهبری، قضاوت و فصل الخطاب و وساطت فیض را چه کسی متکفل شده است؟

پاسخ: اولاً همین که امام وقتی به وسیله مردم تحمل نشد و جامعه از استعداد و ظرفیت جانشین خدا بهره‌مند نبود خدا او را در پشت پرده غیبت حفظ می‌کند خود لطف دیگری از طرف خداست و همانطور که وجود امام لطف است غیبت و حفظ او هم لطف دیگری است و غایب کردن او برای حفظش دلیل بر ضرورت وجود امام است.

و ثانیاً اسلام به عنوان دین جهانی و همیشگی برای این دوره هم طرح دارد، به این بیان که در دوران غیبت از بین شئون و مأموریت‌های چهارگانه امام، ولایت تکوینی و وساطت فیض او به همان امام غایب تحقق می‌یابد و همان حضرت قطب عالم امکان، صاحب الزمان، واسطه فیض و حجت خدا می‌باشد که در پرتو وجود او همه موجودات زنده بوده و از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند و او همانند خورشید در پشت پرده ابر، نورانیت را به عالم امکان منتقل می‌کند - چرا که این شأن و بُعد امامت ظهور و در دسترس بودن آن حضرت را طلب نمی‌کند - اما سایر شئون آن حضرت را خودشان به انسانهایی که علماً و عملاً تخصص و توانایی لازم را داشته باشند و در شناخت احکام الهی و اجرای آنها بیشترین شباهت و سنخیت را با امام معصوم داشته باشند (اشبه الناس به امام معصوم) واگذار کرده و ائمه معصومین علیهم السلام به صورت نصب عام و وجوب کفایی مأموریت و وظیفه معرفی صحیح دین، زعامت و رهبری و قضاوت و داوری رابه فقیه عادل ابلاغ فرموده‌اند و لذا ولایت فقیه به عنوان نیابت از امام معصوم تجلی‌بخش و اجرا کننده ولایت الهی است و ملاک دین‌داری و ایمان در عصر غیبت متابعت از ولی فقیه می‌باشد. (نک: حاجی صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، فصل سوم، نظام سیاسی اسلام).

## نتیجه

۱. توحید اساس دین و محور همه معارف و احکام الهی و ملاک اسلامیت الهی بودن یک جامعه است که دارای ابعاد مختلف و کاربردی است و نباید آن را به یک اندیشه فلسفی و



ذهنی محدود نمود.

۲. یکی از ابعاد توحید ربوبی که در قرآن و منابع دینی ما به آن اهتمام فراوانی شده است ولایت و حاکمیت انحصاری خداست که به وسیله ولایت و امامت انسانهای پاک و مصون از هر انحراف علمی و عملی که خدا برگزیده تجلی و ظهور پیدا می‌کند و امامت و رهبری معصومین علیهم السلام زمینی کردن و عینیت بخش ولایت ربوبی و حاکمیت انحصاری خدا است.

۳. گرچه نبوت و رسالت به وسیله پیامبر اکرم (ص) خاتمه می‌یابد و قرآن نتیجه این شأن آن حضرت است لکن شأن ولایت و امامت آن بزرگوار با ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام تداوم و استمرار می‌یابد.

۴. ولایت محوری و تبعیت از امام در هر زمانی ملاک و میزان توحید ربوبی است و بدون ولایت نمی‌توان به معنای واقعی موحد بود.

۵. ولایت هرگز تعطیل نمی‌گردد هرچند به خاطر ضرورت‌ها و عدم آمادگی مؤمنین در پشت پرده غیب باشد که در چنین زمانی برخی وظایف و مأموریت‌های او به وسیله شاگردان و تربیت یافتگان آنها یعنی فقیه عادل اعمال می‌گردد.

## منابع

- ۱- امام خمینی، روح الله، ۱۳۶۱ش، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ج ۱۰ - ۱۱
- ۲- حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۸۳، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، اول.
- ۳- حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۸۳، مقاله مردم‌سالاری دینی در نظام ولایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نشست علمی ۴، جلد اول.
- ۴- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۴ش، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، ج ۴۹.
- ۶- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ج ۱.
- ۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، مجموعه آثار، قم، صدرا، اول، ج ۴.